

secant modulus—

ضریب وتری

modulus of elasticity

رجوع شود به

secondary crusher—

سنگ شکن ثانویه

crusher, secondary

رجوع شود به

secondary moment—

لنگر (گشتاور) ثانویه

moment, secondary رجوع

شود به

secondary nuclear vessel—exterior container or safety container in a nuclear reactor subjected to design load only once in its lifetime, if at all.

مخزن هسته ای ثانویه - محفظه بیرونی یا محفظه ایمنی در راکتور هسته ای که فقط یک بار در طول عمر خود آن هم احتمالاً تحت بار طراحی قرار می گیرد.

section, transformed—a hypothetical section of one material arranged so as to have the same elastic properties as a section of two or more materials.

مقطع دگرگون شده - مقطع فرضی از یک ماده که به گونه ای تبدیل یافته که خواص کشسانی یکسانی با مقطعی از دو یا چند ماده دیگر داشته باشد.

section modulus—

ضریب مقطع

modulus, section رجوع

شود به

segmental member—

عضو سیگمنتی

member, segmental رجوع

شود به

segregation—the differential concentration of the components of mixed concrete, aggregate, or the like, resulting in non-uniform proportions in the mass. (See also **bleeding** and **separation**.)

جداشدگی - غلظت متفاوت اجزای مخلوط بتن، سنگدانه یا موارد مشابه که منجر به نسبت های غنی یا فقیر از اجزا در جرم می شود. (رجوع شود به **bleeding** and **separation**)

seismometer—instrument to detect linear (vertical, horizontal) or rotational displacement, velocity, or acceleration.

لرزه سنج - ابزاری برای تشخیص جابجایی خطی یا چرخشی (عمودی، افقی)، سرعت یا شتاب.

self-desiccation—the removal of free water by chemical reaction so as to leave insufficient water to cover the solid surfaces and cause a decrease in the relative humidity of the system; applied to an effect occurring in sealed concretes, mortars, and pastes.

خشکیدگی خود به خود – خارج نمودن آب آزاد با واکنش شیمیایی به طوری که آب کافی برای پوشاندن سطوح جامد باقی نماند و باعث کاهش رطوبت نسبی سامانه شود؛ اثری که در بتن ها، ملات ها و خمی های محصور شده رخ می دهد.

self-furring—metal lath or welded-wire fabric formed in the manufacturing process to include means by which the material is held away from the supporting surface, thus creating a space for “keying” of the insulating concrete, plaster, or stucco.

زیره دار - قطعه فلزی یا شبکه سیم جوشی یکپارچه بافته شده در فرآیند تولید تا شامل وسایلی باشد که بوسیله آن مواد از وسیله ای برای دور نگهداشتن بتن از سطوح قالب فراهم شود و در نتیجه فضایی برای "درگیر نمودن" بتن عایق، گچ یا اندود گچ ایجاد گردد.

self-furring nail—nails with flat heads and a washer or a spacer on the shank; for fastening reinforcing wire mesh and spacing it from the nailing member.

میخ زیرسازی – میخ هایی با سرهای تخت و واشر یا فاصله نگهدار روی ساق آن؛ برای بستن شبکه سیمی تقویت کننده و فاصله نگهداری آن از عضوی که میخکوب می شود.

self-stressing cement— **سیمان خودتنیده** **cement, expansive** رجوع شود
به

self-stressing concrete (mortar or grout)— **بتن (ملات یا روان ملات) خود تنیده** **concrete, self-stressing** رجوع به

selvage—a finished edge of woven-wire screen cloth produced in the weaving process of the finer meshes.

لبه گردبافت - لبه پرداخت شده از صفحه توری سیم بافته که در فرآیند بافندگی، لبه های با چشمه های ظریف تر.

semiautomatic batcher— **پیمانه کن نیمه خودکار** **batcher** رجوع شود
به

semiflexible joint— **درز نیمه انعطاف پذیر** **joint, semiflexible** رجوع شود به

sensor—a device designed to respond to a physical stimulus (as temperature, illumination, and motion) and transmit a resulting signal for interpretation, measurement, or for operating a control.

حسگر - وسیله ای برای پاسخ دادن به محرک فیزیکی (مانند دما، روشنایی و حرکت) و ارسال علامت ناشی از آن برای تفسیر، سنجش و کنترل عملیات.

separation—the tendency, as concrete is caused to pass from the unconfined ends of chutes or conveyor belts or similar arrangements, for coarse aggregate to separate from the concrete and accumulate at one side; the tendency, as processed aggregate leaves the ends of conveyor belts, chutes, or similar devices with confining sides, for the larger aggregate to separate from the mass and accumulate at one side; or the tendency for the solids to separate from the water by gravitational settlement. (See also **bleeding** and **segregation**.)

جدا سازی - با تمایل به جدا شدن سنگدانه های درشت از بتن و تجمع در یکطرف در مسیر حرکت بتن از انتهای محدود نشده ناوہ ها یا تسمه نقاله یا تجهیزات مشابه و با تمایل سنگدانه ها به جدا شدن در زمانی که سنگدانه در هنگام فرآوری از دو انتهای تسمه نقاله، ناودان یا تجهیزات مشابه که لب های محصور شده داشته باشند خارج میشود، سنگدانه های درشت تر، از مخلوط بتن خارج شده و در گوشه ای جمع میشوند؛ یا تمایل به جدا شدن جامدات از آب توسط فرونشست گرانشی. (رجوع شود به **bleeding and segregation**)

separation joint— **درز جداشدگی (جداگر)** **joint, isolation** (preferred term)
رجوع شود به

separation, heavy-media—a method in which a liquid or suspension of given specific gravity is used to separate particles into a portion lighter than (those that float) and a portion heavier than (those that sink) the medium.

جداسازی در محیط غلیظ (پر غلظت) - روشی که در آن از مایع اندروایی (سوسپانسیونی) با چگالی معین برای جدا کردن ذرات به قسمتی سبکتر از (آنهایی که شناور هستند) و قسمتی سنگینتر از (آنهایی که ته نشین میشوند) استفاده میشود.

separator, air—an apparatus that separates various size fractions of ground materials pneumatically; fine particles are discharged as product; oversized are returned to the mill as tailing.

End P 60

جداساز با هوا - وسیله ای که بخش های مختلف از مواد خرد شده را تحت هوای پرفشار جدا می کند. ذرات ریز به عنوان محصول تخلیه می شوند؛ ذرات بزرگتر به آسیاب بازگردانده می شوند.

sequence-stressing loss—in post-tensioning, the elastic loss in a stressed tendon resulting from the shortening of the member when additional tendons are stressed.

اتلاف پس کشیدگی مرحله ای - در پس کشیدگی، افت کشسانی در تاندون تحت خمش در اثر کوتاه شدن عضو وقتی که تاندون‌های دیگری تحت تنش قرار می‌گیرند.

service dead load— بار مرده بهره‌برداری **load, service dead** رجوع شود به

service live load— بار زنده بهره‌برداری **load, service live** رجوع شود به

service load— بار بهره‌برداری **load, service** رجوع شود به

set (n.)—the condition reached by a cement paste, mortar, or concrete when it has lost plasticity to an arbitrary degree, usually measured in terms of resistance to penetration or deformation; initial set refers to first stiffening; final set refers to attainment of significant rigidity; also, strain remaining after removal of stress. (See also **set, permanent**.)

گیرش - وضعیتی که خمی سرهمان، ملات ی‌بتن زمانی که حالت خمی خود را به می‌ان قراردادی از دست می‌دهد، معمولاً بر حسب مقاومت در برابر نفوذ ی‌تغییر شکل اندازه گیری می‌شود؛ گیرش اولیه (زود رس) به اولین سفت شدن اشاره دارد؛ گیرش نهایی به دستایی به سختی قابل توجه اشاره دارد؛ همچنین، کرنش باقی مانده پس از حذف تنش. (رجوع شود به **set, permanent**)

set, false—the rapid development of rigidity in a freshly mixed portland cement paste, mortar, or concrete without the evolution of much heat, in which rigidity can be dispelled and plasticity regained by further mixing without addition of water; premature stiffening, hesitation set, early stiffening, and rubber set are terms referring to the same phenomenon, but false set is the preferred designation. (See also **set, flash**.)

گیرش کاذب - توسعه سریع سفت شدن در خمی سرهمان پرتلند، ملات ی‌بتن تازه مخلوط شده بدون ایجاد حرارت زیاد، که در این مرحله می‌توان با اختلاط بیشتر بدون افزودن آب، سفتی را از بین برد و حالت خمیری را دوباره به دست آورد؛ سفت شدن زودرس، گیرش مشکوک، سفت شدن زود هنگام، و گیرش پیش‌رس اصطلاحاتی هستند که به این پدیده اشاره دارند، اما گیرش کاذب نام ترجیحی است. (رجوع شود به **set, flash**)

set, final—a degree of stiffening of a mixture of cement and water greater than initial set, generally stated as an empirical value indicating the time in hours and minutes required for a cement paste to stiffen sufficiently to resist, to an established degree, the penetration of a

weighted test needle; also applicable to concrete and mortar mixtures with use of suitable test procedures. (See also **set, initial**.)

گیرش نهایی - درجه سفت شدن مخلوط سرهمان و آب، پیش از گیرش اولیه، که عموماً سنجش تجربی نامیده می‌شود و نشان دهنده زمان بر حسب ساعت و دقیقه لازم برای سفت شدن خم‌ی سرهمان به اندازه کافی برای مقاومت در برابر نفوذ به مقدار تعیین شده از سوزن وزنه دار در خمیر است؛ همچنین برای مخلوط‌های بتن و ملات با استفاده از روش‌های آزمایش مناسب بکار برده می‌شود. (رجوع شود به **set, initial**)

set, flash—the rapid development of rigidity in a freshly mixed portland cement paste, mortar, or concrete, characteristically with the evolution of considerable heat, in which rigidity cannot be dispelled nor can the plasticity be regained by further mixing without the addition of water; also referred to as quick set or grab set. (See also **set, false**.)

گیرش آبی - توسعه سریعی در خم‌ی سرهمان پرتلند، ملات یا بتن تازه مخلوط شده، مشخصه این مرحله ایجاد گرمای قابل توجه می‌باشد، که در آن با اختلاط بیشتر بدون افزودن آب، سختی نمی‌توان از بین برد و یا حالت خمیری و انعطاف پذیری را نمی‌توان بازیافت؛ همچنین به عنوان گیرش سریعی، فوری زین نامیده می‌شود. (رجوع شود به **set, false**)

set, grab —	گیرش زودرس	رجوع set, flash (preferred term)
شود به		

set, hesitation —	گیرش کاذب (مشکوک)	رجوع set, false (preferred term)
شود به		

set, initial—a degree of stiffening of a mixture of cement and water less than final set, generally stated as an empirical value indicating the time in hours and minutes required for cement paste to stiffen sufficiently to resist to an established degree, the penetration of a weighted test needle; also applicable to concrete or mortar with use of suitable test procedures. (See also **set, final**.)

گیرش اولیه - درجه سفت شدن مخلوط سرهمان و آب کمتر از گیرش نهایی، که عموماً به عنوان یک ارزش تجربی بیان می‌شود که نشان دهنده زمان لازم بر حسب ساعت و دقیقه برای سفت شدن خم‌ی سرهمان به اندازه کافی برای مقاومت در برابر نفوذ اندازه معین سوزن آزمایش وزنه دار؛ همچنین برای بتن یا ملات با استفاده از روش‌های آزمایش مناسب. (رجوع شود به **set, final**)

set, pack —	گیرش کلوخه شدن (کلوخه‌ای)	cement, sticky and set,
warehouse	رجوع شود به	

set, permanent—inelastic elongation or shortening.

گیرش دائمی - ازدیاد طول طی کوتاه شدن غی کشسان.

set, rubber— گیرش لاستیکی (نرم) set, false (preferred term) رجوع

شود به

set, stockhouse گیرش (انباری کلوخه‌ای) cement, sticky and set, warehouse

رجوع شود به

set, warehouse— گیرش کلوخه‌ای انباری (سیمان)

1. the partial hydration of cement stored for a time and exposed to atmospheric moisture; and

1. ه پراشیدن جزئی سیمانی که برای مدتی انبار شده و در معرض رطوبت اتمسفر قرار گرفته. و

2. mechanical compaction occurring during storage. (See also **cement, sticky**.)

2. تراکم مکانیکی که در انبار رخ می‌دهد. (رجوع شود به **cement, sticky**)

set-accelerating admixture— افزودنی زود (تند) گیر کننده

accelerator رجوع شود به

set-control addition—material, composed essentially of calcium sulfate in any hydration state from CaSO_4 to $\text{CaSO}_4 \cdot 2\text{H}_2\text{O}$, interground with the clinker during manufacture of cement to modify the setting time of the cement.

افزونه تنظیم (کنترل) گیرش - ماده‌ای که اساساً از سولفات کلسیم در هر حالت ه پراشیدن از CaSO_4 به $\text{CaSO}_4 \cdot 2\text{H}_2\text{O}$ تشکیل شده است و توام با کلینکر سیمان در جریان تولید سیمان آسیاب شده بمنظور اصلاح زمان گیرش سیمان.

set-retarding admixture— افزودنی کندگیر (دیرگیر) کننده admixture, retarding & retarder

رجوع شود به

setting time—time of setting (preferred term).

زمان گیرش - زمان گیرش (اصطلاح ترجیحی).

setting time, final—the time required for a freshly mixed cement paste, mortar, or concrete to achieve final set.

(See also **time, initial setting**.)

زمان گیش نهایی - زمان لازم برای خمی سریمان تازه مخلوط شده، ملات ی بتن برای رسین به گیش نهایی. (رجوع
(time, initial setting

setting time, initial—the time required for a freshly mixed cement paste, mortar, or concrete to achieve initial set. (See also **time, final setting**.)

زمان گیش اولیه - زمان لازم برای خمی سریمان تازه مخلوط شده، ملات ی بتن برای رسین به گیش اولیه. (رجوع به
(time, final setting

settlement—sinking of solid particles in grout, mortar, or fresh concrete, after placement and before initial set. (See also **bleeding**.)

نشست - فرونشست ذرات جامد در روان ملات، ملات ی بتن تازه، پس از بتیریزی و قبل از گیش اولیه. (رجوع شود به
(bleeding

settlement shrinkage— نشست جمع شدگی **shrinkage, settlement**
رجوع شود به

settling—the lowering in elevation of sections of pavement or structures due to their mass, the loads imposed on them, or shrinkage or displacement of the support.

ته نشستگی - فرونشست ارتفاع بخش‌هایی از روسازی ی سازم‌ها به دلیل سنگینی آنها، بارهای وارد شده به آنها ی جمع شدگی ی جابجایی تکیه‌گاه.

settling velocity— سرعت ته نشستگی **velocity, settling** رجوع شود به

shale—a laminated and fissile sedimentary rock, the constituent particles of which are principally in clay and silt sizes; the laminations are bedding planes of the rock.

شرل (شریست رسی) یا گل‌آهک - سنگ رسوبی لای‌ای و شکافت‌پذیری که ذرات تشکلی دهنده آن عمدتاً در اندازه‌های خاک رس و لای هستند؛ لای‌ها صفحات بستر سنگ هستند.

shale, expanded (clay or slate)—lightweight vesicular aggregate obtained by firing suitable raw materials in a kiln or on a sintering grate under controlled conditions.

شیل یا شریست رسی پف‌کرده (رس ی سنگ لوح) - سیرگدانه متخلخل که از پخت مواد خام مناسب در کوره ی روی شبکه (پنجره) همجوشی تحت شرایط کنترل شده به دست می‌آید.

sharp sand— ماسه تیز گوشه **see sand, sharp** رجوع شود به

she bolt— کش مهاری (تنگ قالب) see bolt, she رجوع شود به

shear—an internal force tangential to the plane on which it acts.

برش - نیروی داخلی مماس بر صفحه ای که روی آن اثر می کند.

shearhead—assembled unit in the top of the columns of flat slab or flat plate construction for transmitting loads from slab to column.

کلگی برشی (کلاهک برشی) - تجهیزات قرار داده شده در بالای ستون های دال تخت علی صفحه تخت برای انتقال بار از دال به ستون.

shear modulus— ضریب (مدول) برشی modulus of rigidity رجوع شود به

shear reinforcement— آرماتور برشی reinforcement, رجوع شود به shear

shear strength— مقاومت برشی strength, shear رجوع شود به

surface air voids shear stress— تنش برشی حفره های هوای سطحی stress, shear رجوع شود به

shearwall—a wall portion of a structural frame intended to resist lateral forces, such as earthquake, wind, and blast, acting in the plane of the wall.

دیوار برشی - بخش دیوار در قاب سازه ای که برای مقاومت در برابر نیروهای جانبی مانند زلزله، باد و انفجار موثر بر صفحه دیوار طراحی شده است.

sheath—an enclosure in which post-tensioning tendons are encased to prevent bonding during concrete placement. (See also duct.)

غلاف - محفظه ای که تاندون های پس کشیده در آن محصور شده اند تا از اتصال به بتن در حین بتن ریزی جلوگیری شود. (رجوع duct)

sheathing—the material forming the contact face of forms; also called lagging or sheeting.

تخته کوبی - مصالحی که رویه قالب ها را تشکیل می دهد؛ که به آن تخته جدار بند علی تخته کوبی می گویند.

sheet pile— شمع سپری **pile, sheet** رجوع شود به

sheeting— روپ کوبی قالب **sheathing** (preferred term)
رجوع شود به

shelf angles—structural angles with holes or slots in one leg for bolting to the structure to support brick work, stone, or terra cotta.

نشیمی نشیمن گاه (نشیمی شیاردار) - نشیمی های سازه ای با سوراخ های شکاف ها در یک پای برای اتصال به سازه برای تحمل بار آجرکاری، سنگ و سفال.

shelf life—the length of time packaged materials can be stored under specified conditions and remain usable.

عمر نگهداری (ماندگاری) - مدت زمانی که مواد بسته بندی شده می توانند تحت شرایط مشخص نگهداری شوند و قابل استفاده باقی بمانند.

shell construction— ساخت و ساز پوسته ای **construction, shell** رجوع شود
به

shelly structure— سازه پوسته ای **perlitic structure** (preferred term)
رجوع شود به (term)

shielding concrete— بتن پرتو گیر (بتن محافظ پرتو) **concrete, shielding** رجوع
شود به

shim—a strip of metal, wood, or other material employed to set base plates or structural members at the proper level for placement of grout, or to maintain the elongation in some types of post-tensioning anchorages.

لایی (فاصله گذار) - نواری از فلز، چوب و مواد دیگر که برای قرار دادن صفحه زیر ستون و اعضای سازه ای در سطح مناسب برای تزریق روان ملات، و حفظ ازدیاد طول در برخی از انواع مهارهای پس کشیده استفاده می شود.

shiplap—a type of joint in lumber or precast concrete made by using pieces having a portion of the width cut away on both edges, but on opposite sides, so as to make a flush joint with similar pieces.

تخته کوبی کام و زبانه - نوعی درز اتصال در چوب و بتن پیش ساخته که با استفاده از قطعاتی که قسمتی از عرض آنها در هر دو لبه بریده شده، اما در طرف مقابل بنحوی است که درز صاف (هم سطح) ایجاد نماید.

shock, thermal—the subjection of newly hardened concrete to a rapid change in temperature that may be expected to have a potentially deleterious effect.

تکانه حرارتی - قرار گرفتن بتن تازه سخت شده در معرض تغییر سریع دما که ممکن است انتظار داشته باشیم اثرات بالقوه مضر را ایجاد نماید.

shock load— بار تکانه رجوع شود به **load, shock**

shooting—placing of shotcrete. (See also **gunning**.)

بتن پاشی - بتن ریزی با روش بتن پاشی. (رجوع شود به **gunning**)

shoot wire—a wire running across the width of the sieve cloth, as woven; also known as fill, filler, weft, or woof wire.

سرم پود - سری می که در شبکه غربال عمود بر تارها بصورت بافت شده وجود دارد؛ و نیز بعنوان سرم بپاشنده، پود می سرم بافت شناخته می شود.

shore—a temporary support for formwork and fresh concrete or for recently built structures that have not developed full design strength; also called prop, tom, post, and strut. (See also **L-head** and **T-head**.)

شمع - تکیه گاه موقت برای قالب بندی و بتن تازه می سازه های اخیر ساخته شده که استحکام کامل طراحی را ایجاد نکرده اند؛ همچنین شمع تلسکوپی، شمع مورب، ستونک چوبی، دستک یا عضو فشاری (تو حلقی یا تیر افقی میان خرپا یا تنگ) **رهن** نامیده می شود. (رجوع شود به **L-head** and **T-head**)

shore, pole— دیرک شمع رجوع شود به **see shore, post**

shore, post—individual vertical member used to support loads; also known as pole shore.

ستونک شمع - عضو عمودی منفرد که برای تحمل بارها استفاده می شود؛ همچنین به عنوان دیرک شمع شناخته می شود.

1. *adjustable timber single-post shore*—individual timber used with a fabricated clamp to obtain adjustment; not normally manufactured as a complete unit;

1. الوار قابل تنظیم شمع تک ستون - الوار جداگانه ای که با گویه ساخته شده برای تنظیم استفاده می شود؛ به طور معمول به عنوان واحد کامل تولید نمی شود؛

2. *fabricated single-post shore: Type I*—single all-metal post with a fine-adjustment screw or device in combination with pin-and-hole adjustment or clamp; *Type II*: single or double

wooden post members adjustable by a metal clamp or screw and usually manufactured as a complete unit; and

2. شمع تک ستون یکپارچه: نوع I - ستون تمام فلزی با بهیج‌ی‌دستگاه تنظیم دقیق همراه با تنظیم‌ی‌گیه میله و سوراخ. نوع II: اعضای ستون چوبی تک‌ی‌دوتایی قابل تنظیم توسط یک گیه‌ی‌بهیج فلزی و معمولاً به صورت یک واحد کامل ساخته می‌شوند. و

3. *timber single-post shore*—timber used as a structural member for shoring support.

3. شمع تک ستون چوبی: الواری که به عنوان عضو سازه‌ای برای تحمل بار استفاده می‌شود.

shore head—wood or metal horizontal member placed on and fastened to a vertical shoring member. (See **raker**.)

سرشمع - عضو افقی چوبی‌ی‌فلزی که روی عضو پای عمودی قرار داده میشود و به آن متصل می‌گردد. (رجوع شود به **(raker)**)

shoring—props or posts of timber or other material in compression used for the temporary support of excavations, formwork, or unsafe structures; the process of erecting shores.

شمع بندی (شمع زنی) - دیرک‌ها‌ی‌ستون‌های چوبی‌ی‌سای مواد در حالت فشاری که برای تحمل بار موقت حفاری‌ها، قالب‌ها‌ی‌سازدهای ناهین استفاده می‌شوند. فرآیند برپایی شمع‌ها.

shoring, horizontal—metal or wood load-carrying strut, beam, or trussed section used to carry a shoring load from one bearing point, column, frame, post, or wall to another; may be adjustable.

شمع بندی افقی - عضو فشاری، یعنی‌ی‌بخش خرابایی باربر چوبی یا فلزی که برای حمل بار شمع بندی یا شمع کوبی از نقطه تحمل بار، ستون، قاب، ستونک‌ی‌دی‌ار به نقطه دیگر استفاده می‌شود؛ ممکن است قابل تنظیم باشد.

shoring layout—a drawing prepared before erection showing arrangements of equipment for shoring.

طرح شمع بندی - نقشه‌ای که قبل از برپایی شمع‌ها آماده شده است که نحوه ترتیب تجهیزات را برای شمع زنی (بندی) نشان می‌دهد.

short column—ستون کوتاه **column, short** رجوع شود به

shorten—to decrease in length. (See also **contraction**; **elongation**; and **shrinkage**.)

کوتاه کردن - کاهش طول. (رجوع شود به **(contraction; elongation; and shrinkage)**)

shortening, elastic—in prestressed concrete, the shortening of a member that occurs immediately on the application of forces induced by prestressing.

کوتاه شدگی کشسان - در بتن پیش تنیده، کوتاه شدن عضو که بلافاصله پس از اعمال نیروهای ناشی از پیش تنیدگی رخ می دهد.

shotcrete—mortar or concrete pneumatically projected at high velocity onto a surface; also known as air-blown mortar, pneumatically applied mortar or concrete, sprayed mortar, and gunned concrete. (See also **feed, pneumatic; positive displacement; shotcrete, dry-mix; and shotcrete, wet-mix.**)

بتن پاششی - ملات طی بتن که تحت فشار هوا با سرعت زیاد روی سطح پرتاب می شود؛ همچنین ملات هوا دمیده، ملات طی بتن تحت فشار هوا، ملات پاشیده شده و بتن پرتاب شده زین شناخته می شود. (رجوع شود به **positive displacement; shotcrete, dry-mix; and shotcrete**)

shotcrete, dry-mix—shotcrete in which most of the mixing water is added at the nozzle.

بتن پاششی با روش خشک - بتن پاششی که بیشتر آب اختلاط در افشانک اضافه می شود.

shotcrete, wet-mix—shotcrete in which the ingredients, including water, are mixed before introduction into the delivery hose; accelerator, if used, is normally added at the nozzle.

بتن پاشی مخلوط بت - بتن پاشی که در آن، مواد تشکیل دهنده، شامل آب، قبل از وارد شدن به شلنگ انتقال مخلوط می شوند. مواد افزودنی تندگیر کننده، در صورت استفاده، معمولاً در افشانک اضافه می شود.

shoulder—an unintentional offset in a formed concrete surface usually caused by bulging or movement of formwork.

شانه - جابجایی ناخواسته در سطح بتن شکل گرفته که معمولاً به دلیل برآمدگی طی حرکت قالب ایجاد می شود.

shrink-mixed concrete— بتن با اختلاط دو مرحله ای **concrete, shrink-mixed**
رجوع شود به

shrinkage—decrease in either length or volume.

جمع شدگی - کاهش در طول طی حجم.

Note: may be restricted to the effects of moisture content or chemical changes.

توجه: ممکن است به اثرات مقدار رطوبت طی تغییرات شیمیایی محدود شود.

shrinkage, carbonation—shrinkage resulting from carbonation.

جمع شدگی کربناتی - جمع شدگی ناشی از کربناته شدن.

shrinkage, drying—shrinkage resulting from loss of moisture.

جمع شدگی خشک شدن - جمع شدگی ناشی از افت رطوبت.

shrinkage, initial drying—the difference between the length of a specimen (molded and cured under stated conditions) and its length when first dried to constant length, expressed as a percentage of the moist length.

جمع شدگی خشک شدن اولیه - تفاوت بین طول یک آزمونه (در قالب ریخته شده و عمل آمده در شرایط تعیین شده) و طول آن هنگام خشک شدن برای اولین بار تا طول ثابت، که به صورت درصدی از طول مرطوب بیان می شود.

shrinkage, plastic—shrinkage that takes place before cement paste, mortar, grout, or concrete sets.

جمع شدگی خمیری - جمع شدگی که قبل از گیش خمیری سیمان، ملات، روان ملات یا بتن صورت می گیرد.

shrinkage, settlement—a reduction in volume of concrete before the final set of cementitious mixtures, caused by settling of the solids and displacement of fluids. (See also **shrinkage, plastic, and volume change, autogenous**.)

نشست جمع شدگی - کاهش حجم بتن قبل از گیرش نهایی مخلوطهای سیمانی که در اثر فرونشست مواد جامد و جابجایی سربلانات ایجاد می شود. (رجوع شود به **shrinkage, plastic, and volume change, autogenous**)

shrinkage-compensating—a characteristic of grout, mortar, or concrete made using expansive cement in which volume increases after setting, and if properly elastically restrained, induces compressive stresses that are intended to approximately offset the tendency of drying shrinkage to induce tensile stresses. (See also **cement, expansive**.)

جبران جمع شدگی - مشخصه روان ملات، ملات یا بتن ساخته شده با استفاده از سیمان انبساطی که چنانچه در آن ازدیاد حجم، پس از گیش به طور کشسان مهار شود، تقریباً تا حدی باعث ایجاد تنش های فشاری می نماید که میتواند تنش های کششی ناشی از جمع شدگی در اثر خشک شدن را جبران کند.

shrinkage-compensating cement—**سیمان جبران کننده جمع شدگی cement,**
رجوع شود به **expansive**

shrinkage-compensating concrete— بتن جبران کننده جمع شدگی **concrete, shrinkage-compensating** رجوع رجوع شود به

shrinkage crack— ترک جمع شدگی **crack, shrinkage** رجوع شود به

shrinkage cracking— ترک خوردگی جمع شدگی **cracking, shrinkage** رجوع شود به

shrinkage limit— حد جمع شدگی **limit, shrinkage** رجوع شود به

shrinkage loss— افت جمع شدگی **loss, shrinkage.**

shrinkage reinforcement— آرماتور جمع شدگی **reinforcement, shrinkage** رجوع شود به

shuttering— قالب بندی **formwork** رجوع شود به

SI (Système International)—the modern metric system. (See ASTM E 380.)

سامانه بین‌المللی SI - سامانه بین‌المللی مدرن متریک. (به ASTM E 380 مراجعه شود.)

side, pilaster—the form for the side surface of a pilaster perpendicular to the wall.

وجه ستونی - قالبی برای سطح جانبی (نمایان) ستون عمود بر دیوار.

sieve—a metallic plate or sheet, a woven-wire cloth, or other similar device with regularly spaced apertures of uniform size, mounted in a suitable frame or holder for use in separating granular material according to size.

الک - صفحه فلزی، تور سیم‌بافته یکپارچه فلزی، وسای مشابه با چشمه‌های منظم با اندازه یکنواخت، که در یک قاب نگهدارنده مناسب برای استفاده در جداسازی مواد دانه‌ای بر اساس اندازه نصب شده است.

sieve analysis— جداسازی با الک (دانه بندی با الک) **see analysis, sieve** رجوع شود به

sieve correction—correction of a sieve analysis to adjust for deviation of sieve performance from that of standard calibrated sieves.

اصلاح الک - اصلاح الک برای تنظیم انحراف عملکرد الک در مقایسه با الک‌های استاندارد.

sieve fraction—that portion of a sample that passes through a standard sieve of specified size and is retained by some finer sieve of specified size.

بخش عبوری از الک - بخشی از نمونه که از الک استاندارد با اندازه مشخص عبور می‌کند و بر روی الک ریزتر با اندازه مشخص باقی می‌ماند.

sieve number—a number used to designate the size of a sieve, usually the approximate number of openings per linear inch; applied to sieves with openings smaller than 6.3 mm (1/4 in.). (See also **mesh**.)

شماره الک - عددی که برای تعیین اندازه الک استفاده می‌شود، معمولاً تعداد تقریبی چشمه‌ها در هر اینچ خطی؛ برای الک‌هایی با چشمه‌های کوچکتر از 6.3 میلی‌متر اعمال می‌شود. (رجوع شود به **mesh**)

sieve size—nominal size of openings between cross wires of a testing sieve.

اندازه الک - اندازه اسمی بین سرخ‌های متقاطع چشمه‌های الک.

significant (statistically significant)—values of a test statistic that lie outside of predetermined limits of test precision and so taken to indicate a difference between populations.

مهم (به لحاظ آماری قابل توجه) - مقادیری که آمار آزمایشی که خارج از محدوده‌های از پیش تعیین شده دقت آزمون قرار دارد و لذا نشان دهنده تفاوت بین جمعیت‌ها در نظر گرفته می‌شود.

silica—silicon dioxide (SiO₂).

سرخس - دی اکسید سرخسیم (SiO₂).

silica flour—very finely divided silica, a siliceous binder component that reacts with lime under autoclave curing conditions; prepared by grinding silica, such as quartz, to a fine powder; also known as silica powder.

پودر سرخس - سرخس بسیار ریز آسیاب شده، جزء چسبنده سرخسی که در شرایط عمل آوری در اتوکلاو با آهک واکنش می‌دهد؛ از آسیاب نمودن سرخس مانند کوارتز تا رسیدن به پودر نرم تهیه می‌شود.

silica fume—very fine non-crystalline silica produced in electric arc furnaces as a byproduct of the production of elemental silicon or alloys containing silicon. (See also **silica fume**.)

دوده سیلیسی - سیلیس پودر ریغی بلوری که در کوره های قوس الکتریکی به عنوان محصول جانبی تولید سیلیسیم ی
آلتر های حاوی سیلیسیم تولید می شود. (رجوع شود به silica fume)

silica powder— پودر سیلیس silica flour (preferred term) رجوع
شود به

silicate—salt of a silicic acid.

سلیکات - نمک اسیدی سیلیسی. (رجوع شود به alite; belite; blast-furnace slag; bredigite; celite; brick, calcium-silicate; hydrate, calcium-silicate; concrete, siliceous-aggregate; clay; dicalcium silicate; clay, fire; fluosilicate; lime, hydraulic hydrated; kaolin; larnite; melilite; smectite; (Stratling's compound; tobermorite; tricalcium silicate; vermiculite; and xonotlite

siliceous-aggregate concrete— بتن با سنگدانه سیلی کاتی concrete, siliceous-aggregate رجوع شود به

silicon carbide—an artificial product (SiC), granules of which may be embedded in concrete surfaces to increase resistance to wear or as a means of reducing skidding or slipping on stair treads or pavements; also used as an abrasive in saws and drills for cutting concrete and masonry, and as abrasive grit in a range of particle sizes.

کاربید سیلیسیم - محصول مصنوعی (SiC) که دانه های آن ممکن است در سطوح بتنی برای افزایش مقاومت در برابر فرسایش ی به عنوان وسیله ای برای کاهش لغزش ی سر خوردن روی پله ها ی روسازی ها پاشیده می شود؛ همچنین به عنوان سائنده در آره ها و مته ها برای برش بتن و مصالح بنائی و به عنوان پودر ساینده در طیفی از اندازه های ذرات استفاده می شود.

silicone—a resin, characterized by water-repellent properties, in which the main polymer chain consists of alternating silicon and oxygen atoms with carbon-containing side groups; silicones may be used in caulking or coating compounds or as admixtures for concrete.

سیلیکون - رزینی که با خصوصیت دفع آب مشخص می شود که در آن زنجیره پلیمری اصلی از اتم های متناوب سیلیسیم و اکسیژن با گروه های جانبی حاوی کربن تشکیل شده است؛ سیلیسیم ممکن است در درزبندی ی ترکهای پوشش دهنده ی به عنوان مواد افزودنی برای بتن و چسب آکواریوم استفاده شوند.

sill— (آستانه پنجره یا آستانه mud sill آستانه در سرریز) رجوع شود به

simple beam— تیر ساده beam, simple رجوع شود

به

single-sized aggregate— سنگدانه تک اندازه aggregate, single-sized

رجوع شود به

single-stage curing— عمل آوری یک مرحله‌ای curing, single-stage

رجوع شود به

sinter—a ceramic material or mixture fired to less than complete fusion, resulting in a coherent mass; also the process involved.

همجوش - ماده‌ی مخلوط سرامیکی که تا کمتر همجوشی کامل پخته شده و منجر به جرم یکپارچه می‌شود؛ همچنین فرآیند همجوشی.

sintering—the formation of a porous mass of material by the agglomeration of fine particles during particle fusion.

همجوشی - تشکیل توده متخلخل (پوک) که از تجمع ذرات ریز در فرایند همجوشی ذرات ایجاد میشود.

sintering grate—a grate on which material is sintered.

شبه همجوشی - صفحه مشبکی که مواد روی آن همجوش می‌شود.

size, nominal— اندازه اسمی nominal maximum size (of aggregate)

رجوع شود به

skew back—sloping surface against which the end of an arch rests, such as a concrete thrust block supporting thrust of an arch bridge. (See also **strip, chamfer**.)

پایه طاق (طاق) - سطح شیب‌داری که انتهای طاق قوسی روی آن قرار دارد، مانند بلوک رانش بتنی که بلو رانشی پل قوسی را تحمل می‌کند. (رجوع شود به **strip, chamfer**)

skid resistance— مقاومت در برابر لغزش (لغزشی) resistance, skid

رجوع شود به

slab—a molded layer of plain or reinforced concrete, flat, horizontal (or nearly so), usually of uniform but sometimes of variable thickness, either on the ground or supported by beams, columns, walls, or other framework. (See also **slab, flat** and **plate, flat**.)

دال - لایق قالب‌بندی شده از بتن ساده یا مسلح، تخت، افقی (یا تقریباً صاف)، معمولاً با ضخامت یکنواخت اما گاهی اوقات با ضخامت متغی که روی زمین یا توسط بتی‌ها، ستون‌ها، دیوارها یا سایر قالب‌بندی قرار دارد. (رجوع به **slab, flat** (and **plate, flat**

slab, flat—a concrete slab reinforced in two or more directions and having drop panels, column capitals or both. (See also **plate, flat**.)

دال تخت - دال بتنی که در دو یا چند جهت تقویت شده و دارای کتیبه سرستون، کلاهی ستون یا هر دو است. (رجوع به **plate, flat**

slab, ribbed —	دال پشت بند دار	panel, ribbed
رجوع شود به		

slab bolster —	تقویت کننده دال	bolster, slab
رجوع شود به		

slabjacking—the process of either raising concrete pavement slabs or filling voids under them, or both, by injecting a material (cementitious, non-cementitious, or asphaltic) under pressure.

بالا بردن دال با تزریق مواد - فرآیند بالا بردن دال‌های روسازی بتنی یا پر کردن فضاها یا خالی زیر دال‌ها یا هر دو با تزریق تحت فشار ماده (سرمه‌ای، غیریسمه‌ای یا آسفالتی).

slab-on-grade—a slab, continuously supported by ground, whose total loading when uniformly distributed would impart a pressure to the grade or soil that is less than 50% of the allowable bearing capacity thereof; the slab may be of uniform or variable thickness, and it may include stiffening elements such as ribs or beams; the slab may be plain, reinforced, or prestressed concrete; reinforcement or prestressing steel may be provided to accommodate the effects of shrinkage and temperature or structural loading. (Also referred to as slab-on-ground; slab-on-grade is the preferred term.)

دال متکی بر زمین (روی زمین) - دالی که به طور مداوم روی زمین قرار دارد که بارگذاری کل آن در صورت توزیع یکنواخت فشاری را به خاک وارد می‌کند که کمتر از 50٪ ظرفیت باربری مجاز خاک است؛ دال ممکن است ضخامت یکنواخت یا متغی داشته باشد و ممکن است شامل اعضاء تقویت کننده مانند تیرچه‌ها یا بتی‌ها باشد؛ دال ممکن است بتن ساده، مسلح یا پیش‌تنیده باشد؛ فولاد تقویت کننده یا پیش‌تنیدگی ممکن است برای خنثی نمودن اثرات جمع شدگی و دما یا بارگذاری سازه فراهم شود. (همچنین به عنوان دال روی زمین نامیده می‌شود).

slab spacer— فاصله گذار دال spacer, slab رجوع

شود به

slab strip نوار دال strip, middle (preferred

slag— رجوع شود به (term) سرباره

blast-furnace slag رجوع شود به

slag cement— سیمان سرباره‌ای cement, slag رجوع

شود به

slate—a fine-grained metamorphic rock possessing a well developed fissility (slaty cleavage), usually not parallel to the bedding planes of the rock.

سنگ لوح - یک سنگ دگرگونی رخنه‌دانه که دارای شکافت پذیری خوب (شکاف تخته ای) است که معمولاً با صفحات بستر سنگ موازی نیست.

sleeve—a pipe or tube passing through formwork for a wall or slab through which pipe, wires, or conduit can be passed after the forms have been stripped.

غلاف - مجرای که از قالب بندی دیوار یا دال عبور می کند تا بتوان لوله، کابل‌ها یا آنگثر را پس از برداشتن قالب‌ها، از درون آن عبور داد.

sleeve, expansion—a tubular metal covering for a dowel bar to allow its free longitudinal movement at a joint.

غلاف انبساطی - پوشش فلزی لوله‌ای برای میلگرد اتصال که امکان حرکت طولی آزاد آن را در درز فراهم می‌کند.

slender beam— تیر لاغر beam, slender رجوع شود به

slender column— ستون لاغر column, slender رجوع شود به

slenderness ratio—the effective unsupported length of a uniform column divided by the least radius of gyration of the cross-sectional area.

نسبت (ضریب) لاغری - طول موثر آزاد ستون یکنواخت، تقسیم بر کمترین شعاع ژیراسیون سطح مقطع.

slick line—end section of a pipeline used in placing concrete by pump which is immersed in the placed concrete and moved as the work progresses.

سرلوله بتن ریزی - بخش انتهایی خط لوله که برای بتن‌ریزی توسط پمپ استفاده می‌شود و در بتن تازه ریخته غوطه‌ور می‌شود و با پیشرفت کار حرکت می‌کند.

sliding form—

رجوع شود به

قالب لغزنده

slipform (preferred term)

sling psychrometer—

رجوع شود به

رطوبت سنج متحرک

psychrometer, sling

slip—movement occurring between steel reinforcement and concrete in stressed reinforced concrete, indicating anchorage breakdown.

لغزش - حرکتی که بین آرماتور فولادی و بتن در بتن مسلح تحت تنش رخ می دهد که نشان دهنده ناکارایی پیوستگی است.

slip, anchorage—

رجوع شود به **slip**

لغزش مهار

deformation, anchorage or

slipform—a form that is pulled or raised as concrete is placed; may move in a generally horizontal direction to lay concrete evenly for highway paving or on slopes and inverts of canals, tunnels, and siphons; or may move vertically to form walls, bins, or silos.

End P 63

قالب لغزنده - قالبی که در هنگام بتن ریزی به بالا کشیده می شود؛ می تواند در جهت عموماً افقی حرکت کند تا بتن ریزی به طور یکنواخت برای روسازی بزرگراه ها، تونل ها و سقف های وارونه انجام شود؛ می ممکن است به صورت عمودی حرکت کند و دیوارها، مخازن، سیفون ها را تشکیل دهد.

sloped footing—

پی شیب دار

footing, sloped رجوع شود به

sloughing—subsidence of shotcrete, plaster, or the like, due generally to excessive water in the mixture; also called sagging.

ریزش (شره کردن) - برگشت بتن پاششی، گچ یا مواد مشابه، که به دلیل وجود آب بیش از حد در مخلوط.

slugging—pulsating and intermittent flow of shotcrete material due to improper use of delivery equipment and materials.

جریان تناوبی - جریان ضربانی و متناوب مواد بتن پاششی به دلیل استفاده نادرست از تجهیزات و مواد تحوطی.

slump—a measure of consistency of freshly mixed concrete, mortar, or stucco equal to the subsidence measured to the nearest 1/4 in. (6 mm) of the molded specimen immediately after removal of the slump cone.

اسلامپ – سنجشی از روانی بتن، ملات طی اندود تازه مخلوط شده برابر با نشست اندازه گئی شده به تقریب 5 مظهر
آزمونه قالب گئی شده بلافاصله پس از برداشتن مخروط اسلامپ.

slump cone— مخروط اسلامپ **cone, slump** رجوع شود به

slump loss— افت اسلامپ **loss, slump** رجوع شود به

slump test— آزمون اسلامپ **test, slump** رجوع شود به

slurry—a mixture of water and any finely divided insoluble material, such as portland cement, slag, or clay in suspension.

دوغاب - مخلوطی از آب و هر ماده نامحلول ریزدانه، مانند سیمان پرتلند، سرباره یا خاک رس به صورت معلق در آب.

slush grouting— روان ملات ریزی **grouting, slush** رجوع شود به

smectite—a group of clay minerals, including montmorillonite, characterized by a sheet-like internal atomic structure; consisting of extremely finely-divided hydrous aluminum or magnesium silicates that swell on wetting, shrink on drying, and are subject to ion exchange.

اسمکتیت - گروهی از کانیهای رسی، شامل مونتموریلونیت، که با ساختار اتمی داخلی صفحه‌ای مشخص می‌شود؛ متشکل از سیلیکات‌های آلومینوم یا منیزیم آبدار بسیار نرم که در هنگام مرطوب شدن متورم می‌شوند، در هنگام خشک شدن منقبض می‌شوند و در معرض تبادل یونی قرار می‌گیرند.

snap tie—a proprietary concrete wall-form tie, the end of which can be twisted or snapped off after the forms have been removed.

بند گیره‌دار (کش شکستی) – کش مهاری مربوط به قالب دیوار بتنی که انتهای آن پس از برداشتن قالب ها پیچ خورده طی جدا می‌شود.

soaking period— دوره خیساندن **period, soaking** رجوع شود به

به

soffit—the underside of a part or member of a structure, such as a beam, stairway, or arch.

زیرتیر یا کفه - نمای زیرین بخشی از سازه یا عضوی از آن، مانند تیر، راه پله یا طاق.

soft particle—an aggregate particle possessing less than an established degree of hardness or strength as determined by a specific testing procedure.

ذره نرم - یک ذره دانه ای که دارای سختی کمتر از درجه مشخصی مقاومت کمتری است که توسط روش آزمایشی خاص تعیین می شود.

soil—a generic term for unconsolidated natural surface material above bedrock.

خاک - واژه عمومی برای مواد سطح طبیعی تحکیم نشده بالای سنگ بستر.

soil, fine-grained—soil in which the smaller grain sizes predominate, such as fine sand, silt, and clay.

خاک ریزدانه - خاکی که در آن دانه های ریزتر مانند ماسه ریز، لای و رس، غالب است.

soil, coarse-grained—soil in which the larger grain sizes, such as sand and gravel, predominate.

خاک درشت دانه - خاکی که در آن دانه های بزرگتر مانند ماسه و شن غالب است.

soil cement—a mixture of soil and measured amounts of portland cement and water, compacted to a high density.

خاک-سرمهان - مخلوطی از خاک و مقادیر اندازه گیری شده سرمهان پرتلند و آب، متراکم شده تا چگالی زیاد.

soil pressure—**فشار خاک** رجوع شود به **contact pressure**

soil stabilization—chemical or mechanical treatment designed to either increase or maintain the stability of a mass of soil or otherwise to improve its engineering properties.

تثبیت خاک - عملیات شیمیایی یا مکانیکی که برای افزایش یا حفظ پایداری توده خاک یا غیره برای بهبود خواص مهندسی آن طراحی شده است.

soldier—a vertical wale used to strengthen or align formwork or excavations.

تیرپشت بند - تیر پشتواره قائم که برای تقویت یا تراز کردن قالب ها یا حفاری ها استفاده می شود.

solid masonry unit—a unit whose net cross-sectional area in every plane parallel to the bearing surface is 75% or more of its gross cross-sectional area measured in the same plane.

بلوک بنایی توپر - بلوکی که سطح مقطع خالص آن در هر صفحه موازی با سطح باربر 75٪ یا بیشتر از سطح مقطع ناخالص آن است که در همان صفحه اندازه گیری شود.

solid masonry wall— دیوار بنایی (توپر) **masonry wall, solid**

solid solid panel— رجوع شود به پانل توپر

panel, solid رجوع شود به

solid-unit masonry— بلوک بنایی توپر **masonry, solid-**

nit رجوع شود به **solid volume**— حجم جامد

volume, absolute رجوع شود به **solubility**—the amount of one material that will dissolve in another, generally expressed as mass percent, as volume percent, or parts per 100 parts of solvent by mass or volume at a specified temperature.

انحلال پذیری - مقداری از ماده که در ماده دیگر حل می شود، که عموماً به صورت درصد جرمی، درصد حجمی یا قسمت در هر 100 قسمت از حلال بر حسب جرم یا حجم در دمای مشخص بیان می شود.

solution—a liquid consisting of at least two substances, one of which is a liquid solvent in which the other or others, that may be either solid or liquid, are dissolved.

محلول - مایعی متشکل از حداقل دو ماده، که یکی از آنها حلال مایع است که دیگر ماده یا سایر مواد، که ممکن است جامد یا مایع باشند، در آن حل می شوند.

solvent—a liquid in which another substance may be dissolved.

حلال - مایعی که ماده دیگری می تواند در آن حل شود.

sonic modulus— ضریب صوتی **modulus of elasticity,**

dynamic رجوع شود به

sounding well—a vertical conduit in the mass of coarse aggregate for preplaced-aggregate concrete, provided with continuous or closely spaced openings to permit entrance of grout; the grout level is determined by means of a float on a measured line.

راهگاه تزریق - کانال عمودی در توده سنگدانه درشت برای بتن با سنگدانه از پیش آکنده، مجهز به بازشوهای پیوسته یا نزدیک به هم برای اجازه ورود روان ملات؛ سطح روان ملات با استفاده از شناور سوار بر میله مدرج تعیین می شود.

soundness—the freedom of a solid from cracks, flaws, fissures, or variations from an accepted standard; in the case of a cement, freedom from excessive volume change after setting; in the case of aggregate, the ability to withstand the aggressive action to which concrete containing it might be exposed, particularly that due to weather.

سلامت - عاری بودن جسم جامد از ترک، نقص، شکاف یا انحراف از استاندارد پذیرفته شده؛ در مورد سیمان، نداشتن تغییری در حجم بیش از حد پس از گسیش؛ در مورد سنگدانه، توانایی مقاومت در برابر عمل تهاجمی که بتن حاوی آن ممکن است در معرض آن قرار گیرد، به ویژه به دلیل آب و هوا.

space, capillary—void space in concrete resembling microscopic channels small enough to draw liquid water through them by the molecular attraction of the water adsorbed on their inner surfaces.

فضای موئینه - حفره‌های خالی در بتن شبیه کانال‌های میکروسکوپی به اندازه کافی کوچک که آب مایع از میان آنها به واسطه جاذبه مولکولی آب به سطوح داخلی آنها جذب می‌شود.

spacer—device that maintains reinforcement in proper position; also a device for keeping wall forms apart at a given distance before and during concreting. (See also **spreader**.)

فاصله گذار (لقمه) - وسیله‌ای که آرماتور را در موقعیت مناسب نگه می‌دارد؛ همچنین وسیله‌ای برای جدا نگهداشتن قالب‌های دیوار در فاصله معین قبل و حین بتن ریزی. (رجوع شود به **spreader**)

spacer, slab—bar support and spacer for slab reinforcement; similar to slab bolster but without corrugations in top wire; no longer in general use. (See also **bolster, slab**.)

فاصله گذار دال (لقمه) - تکیه گاه آرماتور و فاصله نگهدار برای میلگردهای دال؛ مشابه بلتکی گاه دال اما بدون ناهمواری در میلگردهای بالایی؛ این واژه دیگر در استفاده عمومی نیفتاده. (رجوع شود به **bolster, slab**)

spacing factor—ضریب فاصله **factor, spacing** رجوع شود به

spading—consolidation of mortar or concrete by repeated insertion and withdrawal of a flat, spadelike tool.

تخماق زنی - تحکیم ملات یا بتن با وارد کردن و بیرون کشیدن مکرر یک ابزار تخت و بیلچه مانند.

spall—a fragment, usually in the shape of a flake, detached from a larger mass by a blow, by the action of weather, by pressure, or by expansion within the larger mass; a small spall involves a roughly circular depression not greater than 20 mm in depth and 150 mm in any dimension; a large spall may be roughly circular or oval or in some cases elongate and is more than 20 mm in depth and 150 mm in greatest dimension.

تراشه - قطعه‌ای که معمولاً به شکل ورقه‌ای است که در اثر ضربه، آب و هوا، فشار یا انبساط در توده اصلی، از توده‌ای بزرگتر جدا شده است؛ یک تراشه کوچک شامل یک فرو رفتگی تقریباً دایره‌ای است که عمق آن بیشتر از 20 میلی‌متر و

هر بعد آن بیشتر از 150 مظهرتر نیست؛ یک پوسته (تراشه) بزرگ ممکن است تقریباً دایره ای یا بیضی شکل باشد. برخی موارد دراز و باریک باشد و عمق آن بیش از 20 مظهرتر و بزرگترین بعد آن 150 مظهرتر باشد.

spalling—the development of spalls.

قلوه سنگ شدگی - ایجاد تراشه‌ها.

span—distance between the support reactions of members carrying transverse loads.

دهانه - فاصله بین واکنش‌های تکیه‌گاه‌های اعضای حامل بارهای عرضی.

span-depth ratio—the numerical ratio of total span-to member depth.

نسبت دهانه به عمق - نسبت عددی کل دهانه به ضخامت عضو.

span, effective—the lesser of the two following distances:

a) the distance between supports; or b) the clear distance between supports plus the effective depth of the beam or slab.

دهانه موثر - فاصله کوتاه‌تر از دو فاصله زیر:

الف) فاصله بین تکیه‌گاه‌ها؛ یا ب) فاصله آزاد بین تکیه‌گاه‌ها به علاوه عمق موثر بین‌ال‌دال.

span length— رجوع شود به **span, effective** طول دهانه

spandrel—that part of a wall between the head of a window and the sill of the window above it.

نعل درگاه - قسمتی از دیوار بین بالای یک پنجره تا آستانه پنجره بالای آن.

spandrel beam— رجوع شود به **beam, spandrel** تیر نعل درگاه

spatterdash—a rich mixture of portland cement and coarse sand; it is thrown onto a background by a trowel, scoop, or other appliance so as to form a thin, coarse-textured, continuous coating; as a preliminary treatment before rendering, it assists bond of the undercoat to the background, improves resistance to rain penetration, and evens out the suction of variable backgrounds. (See also **coat**, **dashbond** and **parge**.)

اندود بگوگی (اندود سیمان پاشیده) - مخلوطی پُرعیار از سرهمان پرتلند و ماسه درشت؛ با ماله، ملاقه یا وسیله دیگری روی پس زمینه پرتاب می‌شود تا پوششی نازک، با بافت درشت و یکپارچه ایجاد شود؛ به عنوان اصلاحی اولیه قبل از نازک

کلوی، به چسباندن لایه‌ی زیرین به پس زمینه کمک می‌کند، مقاومت در برابر نفوذ باران را بهبود می‌بخشد و مکش پس زمینه‌های متغیر را یکنواخت می‌کند. (رجوع شود به **coat, dashbond**)

specific gravity, absolute—ratio of the mass (referred to as vacuum) of a given volume of a solid or liquid at a stated temperature to the mass (referred to as vacuum) of an equal volume of gas-free distilled water at a stated temperature.

چگالی مطلق - نسبت جرم (در خلاء) حجم معینی از جسم جامد یا مایع در دمای مشخص به جرم (در خلاء) حجم مساوی از آب مقطر بدون گاز در دمای مشخص شده.

specific gravity, apparent—the ratio of the mass of a volume of the impermeable portion of a material at a stated temperature to the mass of an equal volume of distilled water at a stated temperature;

چگالی انبوهی (اشباع با سطح خشک) - نسبت جرم حجم معینی از بخش نفوذناپذیری یک ماده در دمای مشخص به جرم حجم مساوی آب مقطر در دمای مشخص شده؛

specific gravity, bulk—the ratio of the mass of a volume of a material (including the permeable and impermeable voids in the material, but not including the voids between particles of the material) at a stated temperature to the mass of an equal volume of distilled water at a stated temperature; and

چگالی انبوهی (اشباع با سطح خشک) - نسبت جرم حجم معینی از ماده (شامل حفره‌های نفوذپذیر و غیری قابل نفوذ در ماده، اما بدون احتساب فضای خالی بین ذرات ماده) در دمای مشخص به جرم حجم مساوی آب مقطر در دمای مشخص؛ و

specific gravity, bulk (saturated-surface-dry)—the ratio of the mass of a volume of a material (including the mass of water within the voids, but not including the voids between particles) at a stated temperature to the mass of an equal volume of distilled water at a stated temperature. (See also **density**.)

چگالی انبوهی (اشباع رویه خشک سنگدانه) - نسبت جرم حجم معینی از یک ماده (شامل جرم آب درون حفره‌ها، اما بدون احتساب فضای خالی بین ذرات) در دمای مشخص به جرم حجم مساوی آب مقطر در دمای مشخص شده. (رجوع شود به **density**)

specific gravity factor—the ratio of the mass of aggregates (including moisture), as introduced into the mixer, to the effective volume displaced by the aggregates.

ضریب چگالی - نسبت جرم سنگدانه ها (شامل رطوبت)، آنطور که در مخلوط کن وارد می شود، به حجم موثر جایجا شده توسط سنگدانه ها.

specific heat—the amount of heat required per unit mass to cause a unit rise of temperature, over a small range of temperature.

گرمای ویژه - مقدار گرمای مورد نیاز در واحد جرم برای ایجاد یک درجه افزایش دما در محدوده کوچکی از دما.

specific surface— **سطح ویژه** see **surface, specific** رجوع شود به

specification (in ASTM)—an explicit set of requirements to be satisfied by a material, product, system, or service.

مشخصات (در ASTM) - مجموعه ای صریح از الزامات که بای توسط ماده، محصول، سامانه یا خدمات برآورده شود.

specimen—a piece or portion of a sample used to make a test.

آزمونه - یک قطعه یا بخشی از یک آزمونه که برای انجام آزمایش استفاده می شود.

spectrophotometer—instrument for measuring the intensity of radiant energy of desired frequencies absorbed by atoms or molecules; substances are analyzed by converting the absorbed energy to electrical signals proportional to the intensity of radiation. (See also **spectroscopy, infrared and photometer, flame**.)

اسپکتروفوتومتر (طیف نورسنجی) - ابزاری برای اندازه گیری شدت انرژی تابشی فرکانس های مورد نظر جذب شده توسط اتم ها یا مولکول ها؛ مواد با تبدیل انرژی جذب شده به علائم الکتریکی متناسب با شدت تابش تحلیل می شوند. (رجوع شود به **photometer, flame**)

spectroscopy, infrared—the use of a spectrophotometer for determination of infrared absorption spectra (2.5 to 18 μm wave lengths) of materials; used for detection, determination, and identification especially of organic materials.

طیف سنجی (فروسرخ) - استفاده از اسپکتروفوتومتر برای تعیین طیف جذب فروسرخ (طول موج 2.5 تا 18 میکرومتر) مواد؛ بویژه برای تشخیص، تعیین و شناسایی مواد آلی استفاده می شود.

spectroscopy, X-ray emission— **طیف سنجی انتشار پرتو ایکس** **X-ray**
fluorescence رجوع شود به

speed, agitating—the rate of rotation of the drum of a truck mixer or agitator when used for agitating mixed concrete.

سرعت هم زدن - سرعت چرخش دیگ مخلوط کن کامی‌ری می همزن هنگامی که برای هم زدن بتن مخلوط استفاده می شود.

spinning—the essential factor of the process of producing spun concrete. (See also **concrete, spun.**)

چرخش - عامل اساسی در فرآیند تولید بتن چرخیده.

spiral reinforcement—**آرماتور دورپیچ** **reinforcement, spiral** رجوع
شود به

spirally reinforced column—**ستون با میلگرد دورپیچ** **column, spirally reinforced** رجوع
شود به

splice—connection of one reinforcing bar to another by lapping, welding, mechanical couplers, or other means; connection of welded-wire fabric by lapping; connection of piles by mechanical couplers.

وصله - اتصال میلگرد به میلگرد دیگر از طریق همپوشانی دادن، جوش دادن، اتصال دهنده ای (کوپلر) مکانیکی و سایر دیگر؛ اتصال سرهم جوشی بافته با اتصال همپوشی؛ اتصال شمع ها توسط اتصال دهنده ای (کوپلر) مکانیکی.

splice, contact—a means of connecting reinforcing bars in which the bars are lapped and in direct contact. (See also **splice, lap.**)

وصله تماسی - وسیله ای برای اتصال میلگردهای فولادی که در آن آرماتورها روی هم قرار داده شده و در تماس مستقیم هستند. [رجوع شود به **splice, lap**]

splice, lap—a connection of reinforcing steel made by lapping the ends of bars.

وصله پوششی - اتصال میلگردهای فولادی با همپوشانی دو انتها.

splice, welded-butt—a reinforcing bar splice made by welding the butted ends.

وصله جوشی سر به سر - اتصال میلگردهای فولادی که از جوش دادن انتهای لب به لب آنها ایجاد می شود.

split-batch charging—method of charging a mixer in which the solid ingredients do not enter the mixer together; cement, and sometimes different sizes of aggregate, may be added separately.

پُرکردن مرحله‌ای مخلوط کن - روشی برای پرکردن مخلوط کن که در آن مواد جامد با هم وارد مخلوط کن نمی شوند. سرهمان، و گاهی اوقات اندازه های مختلف سنگدانه، ممکن است به طور جداگانه اضافه شوند.

رجوع شود به **split-face block** **بلوک دونیمه** **split block**—

split-face block—a concrete masonry unit with one or more faces purposely fractured to provide architectural effects in masonry wall construction.

بلوک با نمای شکسته - بلوک بنایی بتنی با یک یا چند وجه که عمداً شکسته شده است تا جلوه ایهای معماری در ساخت دیوارهای بنایی را ایجاد کند.

strength, مقاومت کششی شکافت خوردگی (دونیمه کردن یا برزلی) **splitting tensile strength**—
splitting tensile test (diametral compression test)—a test for tensile strength in which a cylindrical specimen is loaded to failure in diametral compression applied along the entire length.

آزمایش کششی شکافت خوردگی (آزمایش فشار قطری) - آزمایشی برای تعیین مقاومت کششی که در آن آزمونه استوانه‌ای، تحت فشاری که در امتداد طول آن در تمام طول بارگذاری می‌شود، گسیخته می‌گردد.

spray drying—a method of evaporating the liquid from a solution or dispersion by spraying it into a heated gas.

خشک کردن با پاشش (اسپری) - روشی با پاشیدن مایع در حالت محلول یا پراکنده شد، در گاز گرم تبخیر میشود.

رجوع شود **lime, spray** **آهک شکفته** **spray lime**—
به

shotcrete (preferred بتن پاشیده) **sprayed concrete**—
رجوع شود به (term)

sprayed mineral fiber—a blend of mineral fibers and inorganic binders to which water is added during the spraying operation.

الفاف معدنی پاشیده - ترکیبی از الفاف معدنی و چسب‌های معدنی که در طول عملیات پاششی، آب به آن اضافه می‌شود.

رجوع شود **shotcrete** **ملات پاشیده** **sprayed mortar**—
به

spread footing—a generally rectangular prism of concrete, larger in lateral dimensions than the column or wall it supports, to distribute the load of a column or wall to the subgrade.

پی گسترده - منشور عموماً مستطیل شکل از بتن، که ابعاد جانبی آن بزرگتر از ابعاد ستون عِداری است که بر روی آن قرار دارد تا بار ستون عِداری را به بستر انتقال دهد.

spreader— توزیع کننده (زیرسری) و اشرف

1. a piece of lumber, usually about 1 by 2 in. (25 by 50 mm), cut to the thickness of a wall or other formed element and inserted in the form to hold it temporarily at the correct dimension against tension of form ties; wires are usually attached to spreaders so they can be pulled up out of the forms as the pressure of concrete permits their removal; and

1. یک تکه تخته، معمولاً در حدود 25 در 50 میلی‌متر که به ضخامت یک دیوار عِداری سای قطعه قالب بریده شده و به طور موقت در قالب قرار داده می‌شود تا در برابر نیروی کششی کش قالب‌بند صحیح قالب را تنظیم نماید؛ سیم‌ها معمولاً به فاصله نگهدار متصل می‌شوند تا بتوان آنها را در زمانی که فشار بتن اجازه می‌دهد از قالب بیرون کشید. و

2. a device consisting of reciprocating paddles, a revolving screw, or other mechanism for distributing concrete to required uniform thickness in a paving slab.

2. وسیله ای متشکل از پاروهای رفت و برگشتی، یک پیچ چرخان عِداری مکانیسم دیگری برای توزیع بتن به ضخامت یک‌نواخت مورد نیاز در دال روسازی.

spreader, concrete—a machine, usually carried on side forms or on rails parallel thereto, designed to spread concrete from heaps already dumped in front of it, or to receive and spread concrete in a uniform layer.

پخش کننده بتن (بتن پخش کن) - ماشینی که معمولاً بر روی قالب های جانبی عِداری یا عِداری های موازی با آن حمل می‌شود و برای پخش بتن از انبوه انباشته که قبلاً در جلو ریخته شده، عِداری برای دریافت و پخش بتن در لای یک‌نواخت.

spreader, form— توزیع کننده قالب (زیرسری) **spreader**

رجوع شود به

spud vibrator— لرزاننده میله ای (خرطومی) **vibrator, spud**

رجوع شود به

spun concrete— بتن چرخیده **concrete, centrifugally cast**

رجوع شود به

stabilizer—a substance that makes either a solution or suspension more stable, usually by keeping particles from precipitating.

تثبیت کننده - ماده ای که محلولی سوسپانسیون را معمولاً با جلوگیری از رسوب ذرات، پایدارتر می کند.

stacking tube—a slender, free-standing tubular structure used to store granular materials; the material is loaded into the top of the tube and spills out of wall openings to make a conical pile surrounding the tube.

لوله انباشتی - ساختار لوله ای باریک و خود ایستا که برای انبار نمودن مواد دانه ای استفاده می شود؛ این مواد از بالای لوله ریخته می شود و از سوراخ های دیوار بیرون می ریزد تا توده مخروطی شکل اطراف لوله را ایجاد کند.

grouting, staged رجوع **تزریق مرحله ای روان ملات** **staged grouting**—
شود به

stain—discoloration by foreign matter.

لکه - تغییر رنگ در اثر مواد خارجی.

stalactite—a downward-pointing deposit formed as an accretion of mineral matter produced by evaporation of dripping water from the surface of rock or of concrete, commonly shaped like an icicle. (See also **stalagmite**.)

استالاکتیت - رسوب رو به پایین که به عنوان تجمع مواد معدنی حاصل از تبخیر آبی که چکیده از سطح سنگ ی بتن چکیده میشود، که معمولاً مشابه قندیل یخ است، تشکیل می شود. (رجوع شود به **stalagmite**)

stalagmite—an upward-pointing deposit formed as an accretion of mineral matter produced by evaporation of dripping water, projecting from the surface of rock or of concrete, commonly roughly conical in shape. (See also **stalactite**.)

استالاگمیت - رسوبی رو به بالا که به عنوان تجمع مواد معدنی حاصل از تبخیر آب چکیده شده، از سطح سنگ ی بتن بیرون آمده، معمولاً مخروطی شکل تشکیل می شود. (رجوع شود به **stalactite**)

curing, standard رجوع **عمل آوری استاندارد** **standard curing**—
شود به

standard deviation—the root mean square deviation of individual values from their average.

انحراف (معیار) استاندارد - ریشه میانگین انحراف مربع مقادیر فردی از متوسط آنها.

standard fire test—the test prescribed by ASTM E 119.

آزمایش استاندارد آتش - آزمایشی که توسط ASTM E 119 تجویز شده است.

standard hook—a hook at the end of a reinforcing bar made in accordance with a standard.

قلاب استاندارد - قلابی که در انتهای آرماتور مطابق با استاندارد ساخته شده است.

standard hooked bar— میلگرد قلاب دار استاندارد **bar, standard hooked**

رجوع شود به

standard matched—tongue-and-groove lumber with the tongue and groove offset rather than centered as in center matched lumber. (See also **center matched**.)

جفت و جور استاندارد - الوار کام و زبانه دار که کام و زبانه در وسط قرار ندارد. (رجوع شود به **center matched**)

standard sand— ماسه استاندارد **sand, standard** رجوع شود

به

standard time-temperature curve—the graphic time table for application of temperature to a material or member for the ASTM E 119 fire test.

منحنی استاندارد زمان - دما - جدول زمانی تصویری برای اعمال دما روی ماده ی عضو در آزمایش آتش ASTM E119.

static load— بار ایستا (استاتیکی) **load, static**

رجوع شود به

static modulus of elasticity— ضریب ارتجاعی (کشسان) استاتیکی **modulus of elasticity,**

رجوع شود به **static**

stationary hopper—a container used to receive and temporarily store freshly mixed concrete.

قیف ثابت - ظرفی برای دریافت و ذخیره موقت بتن تازه مخلوط شده.

steam box—enclosure for steam-curing concrete products. (See also **steam-curing room**.)

محفظه بخار - اتاقکی برای عمل‌آوری با بخار محصولات بتنی. (رجوع شود به **steam-curing room**)

steam curing— عمل‌آوری با بخار **curing, steam** رجوع شود به

steam-curing cycle—the time interval between the start of the temperature rise period and the end of the soaking period or the cooling-off period; also a schedule indicating the duration of and the temperature range of the periods that make up the cycle.

چرخه عمل آوری با بخار - فاصله زمانی بین شروع دوره افزایش دما و پایان دوره خیساندن طی دوره سرد شدن؛ همچنین برنامه زمانبندی نشان دهنده مدت زمان و محدوده دمایی دوره هایی که چرخه را تشکیل می دهند.

steam-curing room—a chamber for steam curing of concrete products at atmospheric pressure.

اتاق عمل آوری با بخار - محفظه ای برای عمل آوری محصولات بتنی با بخار در فشار اتمسفر.

steam kiln— **کوره بخار** **steam-curing room** (preferred term) رجوع شود به (term)

stearic acid—a white crystalline fatty acid, obtained by saponifying tallow or other hard fats containing stearin. (See also **butyl stearate**.)

اسید استئاریک - اسید چرب بلوری سفید رنگ که از صابونی کردن پی سی سایی چربی های سخت حاوی استئارین به دست می آید. (به استئارات)

steel— **فولاد**

steel, axle—steel from carbon-steel axles for railroad cars.

فولاد محوری - فولاد از محورهای فولاد کربنی برای واگن های راه آهن.

steel, billet—steel, either produced directly from ingots or continuously cast, made from properly identified heats of open-hearth, basic oxygen, or electric-furnace steel, or lots of acid Bessemer steel, and conforming to specified limits of chemical composition.

فولاد شمش - فولادی که مستقیماً از شمش تولید می شود یا به طور پیوسته ریخته می شود، ساخته شده در حرارت های مشخص شده کوره باز، کوره اکسیژن پایی یا فولاد کوره الکتریک، با مقدار زیادی فولاد بسمر اسیدی، و مطابق با محدودیت های مشخص شده برای ترکیب شیمیایی.

steel, high-strength—steel with a high yield point; in the case of reinforcing bars, 60,000 psi (414 MPa) and greater. (See also **steel, prestressing**.)

فولاد پرمقاومت - فولاد با نقطه تسلیم زیاد؛ در مورد آرماتور، 400 مگاپاسکال و بیشتر. (رجوع به **steel, prestressing**)

steel, prestressing—high-strength steel used to prestress concrete; commonly seven-wire strands, single wires, bars, rods, or groups of wires or strands. (See also **prestress; concrete, prestressed; pretensioning, and post-tensioning**.)

فولاد پیش تنیدگی - فولاد پرمقاومت که برای پیش تنیدگی بتن استفاده می شود؛ معمولاً به صورت کابل با هفت رشته سیم، تک سیم، آرماتورها، میله ها یا گروه هایی از سیم ها یا رشته ها. (رجوع شود به **prestress; concrete, (post-tensioning; prestressed; pretensioning**)

steel sheet—cold-formed sheet or strip steel shaped as a structural member for the purpose of carrying the live and dead loads in lightweight concrete roof construction.

ورق فولادی - ورق یا نوار فولاد سرد کشیده شده که به صورت عضو سازه ای به منظور حمل بارهای زنده و مرده در ساخت سقف بتنی سبک.

steel temperature —	دمای فولاد	reinforcement, temperature
رجوع شود به		

steel trowel —	ماله فولادی	trowel رجوع شود به
-----------------------	--------------------	---------------------------

stem bars —	آرماتورهای ریشه	bars, stem رجوع شود به
--------------------	------------------------	-------------------------------

stepped footing —	پی پله ای	footing, stepped رجوع شود به
--------------------------	------------------	-------------------------------------

sticky cement —	سیمان چسبنک	cement, sticky رجوع شود به
------------------------	--------------------	-----------------------------------

stiffback —	پشت بند	strongback (preferred term)
رجوع شود به		

stiffening, early—the early development of an abnormal reduction in the working characteristics of a hydraulic-cement paste, mortar, or concrete, which may be further described as false set, quick set, or flash set.

سفت شدن زود هنگام - توسعه اولیه کاهش غیریعادی در ویژگی های خمی سیمان هیدرولیکی، ملات یا بتن، که ممکن است بیشتر به عنوان گشش کاذب، گشش سریع یا گشش آنی توصیف شود.

stiffening, premature —	سفت شدن زودرس	set, false and set, flash (preferred term)
رجوع شود به (term)		

stiffness—resistance to deformation.

سختی - مقاومت در برابر تغییر شکل.

stiffness factor—

ضریب سختی

factor, stiffness

رجوع شود به

stirrup—reinforcement used to resist shear and diagonal tension stresses in a structural member; typically a steel bar bent into a U or box shape and installed perpendicular to or at an angle to the longitudinal reinforcement, and properly anchored; lateral reinforcement formed of individual units, open or closed, or of continuously wound reinforcement.

خاموت - آرماتور مورد استفاده برای مقاومت در برابر تنش‌های برشی و کششی مورب در عضو سازه‌ای؛ معمولاً به شکل فولادی به شکل U یا جعبه خم می‌شود و عمود بر یا در زاویه‌ای نسبت به آرماتور طولی نصب می‌شود و کاملاً مهار می‌شود؛ میلگرد جانبی که از واحد‌های منفرد، باز یا بسته، یا از میلگرد پیوسته دورپیچ تشکیل شده است.

stockhouse set—

گیرش در انبار

cement, sticky and set,

warehouse رجوع شود به

stoichiometric—

استوکیومتری (موازنه)

1. characterized by or being a proportion of substances or energy in a specific chemical reaction in which there is no excess of any reactant or product; and

1. مشخص شده با یا بودن نسبتی از مواد یا انرژی در واکنش شیمیایی خاص که در آن هیچ واکنش دهنده یا محصول اضافی وجود ندارد. و

2. proportioning based on atomic or molecular weight.

2. تناسب بر اساس وزن اتمی یا مولکولی.

stone, cast—concrete or mortar cast into blocks or small slabs in special molds so as to resemble natural building stone.

سنگ ریختگی - بتن یا ملات که در قالب‌های مخصوص بصورت بلوک‌ها یا دال‌های کوچک ریخته می‌شود تا مشابه سنگ ساختمانی طبیعی شود.

stone, crushed—the product resulting from the artificial crushing of rocks, boulders, or large cobblestones, substantially all faces of which possess well-defined edges resulting from the crushing operation. (See also **aggregate, coarse**.)

سنگ خرده شده (شکسته) - محصول حاصل از خرد کردن مصنوعی سنگ ها، تخته سنگ ها، قلوه سنگ های بزرگ، که اساساً تمام وجوه آنها دارای لبه های کاملاً مشخص ناشی از عملیات خرد کردن هستند. (رجوع شود به **aggregate, (coarse**

stone sand— ماسه سنگ رجوع **sand, stone**
شود به

storage hopper— قیف ذخیره سازی **stationary**
رجوع شود به **hopper**

straightedge— شمشه

1. a rigid, straight piece of either wood or metal used to strikeoff or screed a concrete surface to proper grade, or to check the planeness of a finished grade; and (see also **rod; screed; and strikeoff**)

1. قطعه صلب و مستقیم از چوب یا فلز که برای شمشه کشی یا برداشتن بتن اضافی سطح بتنی تا تراز مناسبی برای بررسی مسطح بودن سطح پرداخت شده استفاده می شود. و (رجوع شود به **(rod; screed; and strikeoff**)

2. a highway tool for truing surfaces instead of a bullfloat.

2. ابزار بزرگراه برای تراز نمودن سطوح به جای تخته ماله دسته بلند.

straight-line theory—an assumption in reinforced concrete analysis according to which the strains and stresses in a member under flexure are assumed to vary in proportion to the distance from the neutral axis.

تنوری خط مستقیم - فرضی در تحلیل بتن مسلح که طبق آن کرنش ها و تنش ها در یک عضو تحت خمش به نسبت فاصله از تار خندشی متفاوت فرض می شود.

strain—the change in length, per unit of length, in a linear dimension of a body; a dimensionless quantity that may be measured conveniently in percent, in inches per inch, in millimeters per millimeters, but preferably in millionths.

کرنش - تغییر طول، در واحد طول، در بعد خطی یک جسم؛ کمیتی بدون بعد که ممکن است به آسانی بر حسب میلیونم بر متر، اما ترجیحاً در میلیونم اندازه گیری شود.

strain, unit—deformation of a material expressed as the ratio of linear unit deformation to the distance within which that deformation occurs.

کرنش واحد - تغییری شکل ماده که به صورت نسبت تغییری شکل واحد خطی به فاصله ای که در آن تغییری شکل رخ می دهد بیان می شود.

strand—a prestressing tendon composed of a number of wires twisted above the center wire or core.

تاندون - تاندون پیش تنزیگی متشکل از تعدادی سیم پیچ خورده در روی سیم مرکزی می هسته.

strand, indented—strand having machine-made surface indentations intended to improve bond.

تاندون دندانه دار - سیم دارای فرورفتگی های سطحی ماشینی است که برای بهبود پیوستگی طراحی شده است.

strand grip—a device used to anchor strands.

گیره تاندون - وسیله ای که برای مهار سیم بافت ها استفاده می شود.

strand wrapping—application of high tensile strand, wound under tension by machines, around circular concrete or shotcrete walls, domes, or other tension-resisting structural components.

تاندون پیچی - کاربرد سیم بافته های با کشش زیاد، تحت کشش توسط ماشین ها، در اطراف دیوارهای بتنی یا بتنی پاشیده مدور، گنبد ها یا سازه ای مقاوم در برابر کشش پیچیده شده اند.

stratification—the separation of overwet or overvibrated concrete into horizontal layers with increasingly lighter material toward the top; water, laitance, mortar, and coarse aggregate tend to occupy successively lower positions in that order; a layered structure in concrete resulting from placing of successive batches that differ in appearance; occurrence in aggregate stockpiles of layers of differing grading or composition; a layered structure in a rock foundation.

لایه لایه شدگی - جداسازی در بتن در اثر آب زیاد یا مرتعش نمودن بیش از اندازه به لایه های افقی با حرکت مواد سبک تر به سمت بالا؛ آب، شل، ملات، و سنگدانه درشت تمام می دارند به همان ترتیب موقعیت های پایین تری را اشغال کنند؛ ساختار لایه ای در بتن ناشی از بتن ریزی پیمانه های متوالی که از نظر ظاهر ی متفاوت هستند؛ وقوع در انباشته های سنگدانه ها در لایه هایی با دان بند ی ترکیب متفاوت؛ ساختاری لایه ای در پی سنگی.

Stratling's compound—dicalcium aluminate monosilicate8-hydrate, a compound that has been found in reacted lime-pozzolan and cement-pozzolan mixtures.

ترکیب (آمیزه) استراتلینگ - دی کلسیم آلومینات مونوسیلیکات 8-هیدرات، ترکیبی که در مخلوط های آهک-پوزولان و سیمان-پوزولان واکنش داده یافت میشود.

strength—a generic term for the ability of a material to resist strain or rupture induced by external forces. (See also **strength, compressive**; **strength, fatigue**; **strength, flexural**; **strength, shear**; **strength, splitting tensile**; **strength, tensile**; **strength, ultimate**; and **strength, yield**.)

مقاومت - واژه عمومی برای توانایی ماده برای مقاومت در برابر تغییر شکل نسبی یا گسیختگی ناشی از نیروهای خارجی.
(رجوع شود به **strength, compressive**; **strength, fatigue**; **strength, flexural**; **strength, shear**; **strength, splitting tensile**)

strength, bond—resistance to the separation of mortar and concrete from reinforcing and other materials with which it is in contact; a collective expression for forces such as adhesion, friction due to shrinkage, and longitudinal shear in the concrete engaged by the bar deformations that resist separation.

مقاومت پیوستگی - مقاومت در برابر جدا شدن ملات و بتن از آرماتورها و سایر موادی که با آنها در تماس است؛ بطن جمعی، برای نیروهایی مانند چسبندگی، اصطکاک ناشی از جمع شدگی، و برش طولی در بتن که توسط تنگی شکل‌های آرماتور که در برابر جدا شدگی مقاومت می‌کنند.

strength, cold—the compressive or flexural strength of refractory concrete determined before drying or firing.

مقاومت سرد - مقاومت فشاری یا خمشی بتن نسوز که قبل از خشک شدن یا در معرض آتش قرار گرفتن.

strength, compressive—the measured maximum resistance of a concrete or mortar specimen to axial compressive loading; expressed as force per unit cross-sectional area; or the specified resistance used in design calculations.

مقاومت فشاری - بیشینه مقاومت اندازه‌گیری شده آزمون بتن یا ملات در برابر بارگذاری فشاری محوری؛ به عنوان نیرو در واحد سطح مقطع بطن می‌شود. یا مقاومت مشخصه که در محاسبات طراحی استفاده می‌شود.

strength, cube—the load per unit area at which a standard cube fails when tested in a specified manner.

مقاومت مکعبی - بار در واحد سطح که در آن مکعب استاندارد هنگام آزمایش به روشی مشخص گسیخته می‌شود.

strength, cylinder— **مقاومت استوانه‌ای** **strength, compressive and strength, splitting tensile**
رجوع به **tensile**

strength, design—nominal strength of a member multiplied by a strength-reduction (ϕ) factor. (See also **strength, nominal** and **factor, phi**.)

مقاومت طراحی - مقاومت اسمی عضو ضرب در ضریب کاهش مقاومت (ϕ).

strength, dried—the compressive or flexural strength of refractory concrete determined within three hours after first drying in an oven at 220 to 230 F (105 to 110 C) for a specified time.

مقاومت خشک - مقاومت فشاری یا خمشی بتن نسوز که در عرض سه ساعت پس از خشک شدن در گرمچال در دمای 105 تا 110 درجه سلسیوس برای مدت زمان مشخص تعیین می شود.

strength, early—strength of concrete or mortar usually as developed at various times during the first 72 h after placement.

مقاومت اولیه - مقاومت بتن یا ملات که معمولاً در زمان‌های مختلف در طول 72 ساعت اولیه پس از ریختن درجا حاصل می‌شود.

strength, fatigue— the greatest stress that can be sustained for a given number of stress cycles without failure.

مقاومت خستگی - بیشترین تنش‌ریزی که می‌توان برای تعداد معینی از چرخه های تنش بدون گسیختگی تحمل نمود.

strength, fired—the compressive or flexural strength of refractory concrete determined upon cooling after first firing to a specified temperature for a specified time.

مقاومت پس از حرارت دیدن - مقاومت فشاری یا خمشی بتن نسوز که پس از سرد شدن پس از اولین حرارت دیدن تا دمای معین برای مدت زمان مشخص تعیین می شود.

strength, flexural—the property of a material or a structural member that indicates its ability to resist failure in bending; in concrete flexural members, the stress at which a section reaches its maximum usable bending capacity; for under-reinforced concrete flexural members, the stress at which the compressive strain in the concrete reaches 0.003; for over-reinforced concrete flexural members, the stress at which the compressive stress reaches 85% of the cylinder strength of the concrete; for unreinforced-concrete members, the stress at which the concrete tensile strength reaches the modulus of rupture. (See also **modulus of rupture**.)

مقاومت خمشی - ویژگی ماده یا عضو سازه‌ای که نشان دهنده توانایی آن در مقاومت در برابر گسیختگی در خمش است؛ در اعضای خمشی بتنی، تنش‌ریزی که در آن قطعه به بیشینه ظرفیت خمشی مجاز خود می‌رسد؛ برای اعضای خمشی با

آرماتور زیاد، تنش‌ای که در آن کرنش فشاری در بتن به 0.003 می‌رسد؛ برای اعضای خمشی بتن پیش از حد مسلح، تنش‌ای که در آن تنش فشاری به 85 درصد مقاومت استوانه بتنی می‌رسد؛ برای اعضای بتنی بدون آرماتور تنش‌ای که در آن مقاومت کششی بتن به ضریب گسختگی می‌رسد. (رجوع **modulus of rupture**)

strength, nominal—strength of a member or cross section calculated in accordance with provisions and assumptions of the strength design method before application of any strength-reduction (Φ) factor.

مقاومت اسمی - مقاومت عضو ی مقطع که مطابق با مفاد و مفروضات روش طراحی مقاومت، قبل از اعمال هر ضریب کاهش مقاومت (Φ) محاسبه می‌شود.

strength, nominal flexural—the flexural strength of a member or cross section calculated in accordance with provisions and assumptions of the strength-design method before application of any strength-reduction (Φ) factor.

مقاومت خمشی اسمی - مقاومت خمشی عضو ی مقطع محاسبه شده مطابق با مفاد و مفروضات روش طراحی مقاومت، قبل از اعمال هر ضریب کاهش مقاومت (Φ).

strength, nominal shear—the shear strength of a member or cross section calculated in accordance with provisions and assumptions of the strength-design method before application of any strength-reduction (Φ) factor.

مقاومت برشی اسمی - مقاومت برشی عضو ی مقطع که مطابق با مفاد و مفروضات روش طراحی مقاومت، قبل از اعمال هر ضریب کاهش مقاومت (Φ) محاسبه می‌شود.

strength, offset yield—the stress at which the strain exceeds, by a specified amount, an extension of the initially proportional part of the stress-strain curve; expressed either as a percentage of the original gage length in conjunction with the strength value (yield strength at... percent offset =...psi) or as force per unit area ([psi] or [MPa]).

مقاومت تسلیم انحرافی - تنش‌ای که در آن کرنش به میزان مشخصی از ادامه بخش اولیه رابطه خطی منحنی تنش-کرنش تجاوز می‌کند؛ که ی به صورت درصدی از طول گنج اولیه همراه با مقدار مقاومت (مقاومت تسلیم در... درصد انحراف $\psi = \dots$) ی به صورت زنی و در واحد سطح ([psi] ی [MPa]) بیان میشود.

strength, required—strength of a member or cross section required to resist factored loads or related internal moments and forces in such combinations as are stipulated in the applicable code or specification.

مقاومت مورد نیاز (لازمه) - مقاومت عضو می‌مقطع مورد نیاز برای مقاومت در برابر بارهای ضریب خورده می‌گشتاورها و نیروهای داخلی مربوطه در ترکیبی که در آیین نامه می‌مشخصات مربوطه تصریح شده است.

strength, shear—the maximum shearing stress a flexural member can support at a specific location as controlled by the combined effects of shear forces and bending moment.

End P 67

مقاومت برشی - بیشینه تنش برشی که عضو خمشی می‌تواند در مکانی خاص تحمل کند که توسط اثرات ترکیبی نیروهای برشی و لنگر (گشتاور) خمشی کنترل می‌شود.

strength, splitting tensile—tensile strength of concrete determined by a splitting tensile test.

مقاومت کششی شکافت خوردگی - مقاومت کششی بتن که با آزمایش کشش شکافتی (دو نیم شدن برزلی) تعیین می‌شود.

strength, tensile—maximum unit stress that a material is capable of resisting under axial tensile loading; based on the cross-sectional area of the specimen before loading.

مقاومت کششی - مقدار بیشینه تنش که ماده قادر به مقاومت در برابر بارگذار می‌کششی محوری است؛ بر اساس سطح مقطع آزمونه قبل از بارگذاری.

strength, transfer—the concrete strength required before stress is transferred from the stressing mechanism to the concrete.

مقاومت انتقال - مقاومت مورد نیاز بتن قبل از انتقال تنش از مکانیسم تنش به بتن.

strength, transverse—**مقاومت عرضی (خمشی)** **strength, flexural and modulus of rupture** رجوع شود به

strength, ultimate—an obsolete term; **مقاومت نهایی** **strength, nominal** رجوع شود به

strength, yield—the engineering stress at which a material exhibits a specific limiting deviation from the proportionality of stress to strain.

مقاومت تسلیم - تنش مهندسی که در آن، ماده، بمقدار محدود شده معینی از رابطه خطی تنش-کرنش انحراف می‌نماید.

strength-design method—a design method that requires service loads to be increased by specified load factors and computed nominal strengths to be reduced by the specified ϕ factors.

روش طرح مقاومت - یک روش طراحی که مستلزم آن است که بارهای سرویس توسط ضرایب بار مشخص افزایش یافته و مقاومت اسمی محاسبه شده توسط ضریب فی (ϕ) مشخص شده کاهش یابد.

factor, strength- ضریب کاهش مقاومت
strength-reduction factor— رجوع شود به **reduction**

stress—intensity of internal force (that is, force per unit area) exerted by either of two adjacent parts of a body on the other across an imagined plane of separation; when the forces are parallel to the plane, the stress is called shear stress; when the forces are normal to the plane, the stress is called normal stress; when the normal stress is directed toward the part on which it acts, it is called compressive stress; when the normal stress is directed away from the part on which it acts, it is called tensile stress.

تنش - شدت نیروی داخلی (یعنی نیروی در واحد سطح) که توسط هر یک از دو قسمت مجاور یک جسم برداشته می‌شود. تنش عمودی فرضی اعمال می‌شود. هنگامی که نیروها موازی با صفحه باشند، تنش عمودی نامیده می‌شوند. هنگامی که نیروها موازی با صفحه باشند، تنش را تنش برشی می‌نامند. هنگامی که نیروها عمود بر سطح باشند تنش نرمال نامیده می‌شود. هنگامی که تنش عمودی به سمت قسمتی که روی آن تأثیر می‌گذارد هدایت شود، به آن تنش فشاری می‌گویند. هنگامی که تنش عمودی از قسمتی که روی آن اثر می‌کند هدایت شود، به آن تنش کششی می‌گویند.

stress, allowable—maximum permissible stress used in the design of members of a structure and based on a factor of safety against rupture or yielding of any type.

تنش مجاز - بیشینه تنش مجاز مورد استفاده در طراحی اعضای سازه و بر اساس ضریب ایمنی در برابر گسیختگی یا تسلیم از هر نوع.

stress, anchorage bond—the bar forces divided by the product of the bar perimeter or perimeters and the embedment length.

تنش پیوستگی مهاري - نیروهای آرماتوری تقسیم بر حاصل ضرب محیط آرماتور و طول آرماتور مدفون در بتن.

stress, bond—the force of adhesion per unit area of contact between two bonded surfaces, such as concrete and reinforcing steel, or any other material, such as foundation rock; shear stress at the surface of a reinforcing bar, preventing relative movement between the bar and the surrounding concrete when the bar carries tensile force.

تنش پیوستگی - نیروی چسبندگی در واحد سطح تماس بین دو سطح به هم چسبیده، مانند بتن و آرماتور، طی هر ماده دیگری، مانند سنگ پی زمانی که میلگرد تحت نیروی کششی قرار دارد؛ تنش برشی در سطح آرماتور، مانع از حرکت نسبی بین میلگرد و بتن اطراف می‌گردد.

stress, compressive —	تنش فشاری	رجوع شود به stress
stress, effective —	تنش موثر	رجوع prestress, effective
شود به		

stress, final—in prestressed concrete, the stress that exists after substantially all losses have occurred.

تنش نهایی - در بتن پیش تنیده، تنش است که پس از وقوع افت‌های قابل ملاحظه وجود دارد.

stress, jacking—the maximum stress occurring in a prestressed tendon during stressing.

تنش پیش کشیدگی (جک زنی) - بیشینه تنش که در تاندون پیش تنیده در جریان ایجاد تنش ایجاد می‌شود.

stress, mean—the average of the maximum and minimum stress in one cycle of fluctuating loading (as in a fatigue test); tensile stress is considered positive and compressive stress, negative.

تنش میانگین - میانگین بیشینه و کمینه تنش در چرخه بارگذاری نوسازی (مانند آزمایش خستگی)؛ تنش کششی مثبت و تنش فشاری منفی در نظر گرفته می‌شود.

stress, normal— the stress component that is perpendicular to the plane on which the force is applied; designated tensile if the force is directed away from the plane and compressive if the force is directed toward the plane.

تنش قائم (تنش نرمال) - مولفه تنشی که عمود بر صفحه ای است که نیرو روی آن اعمال می‌شود. اگر نیرو به دور از صفحه هدایت شود، کششی و اگر نیرو به سمت صفحه هدایت شود، فشاری است.

stress, principal—maximum and minimum stresses at any point acting at right angles to the mutually perpendicular planes of zero shearing stress, which are designated as the principal planes.

تنش اصلی - بیشینه و کمینه تنش‌ها در هر نقطه ای که در زوایای قائم بر سطوح عمود بر دو طرف تنش برشی صفر که به عنوان سطوح اصلی تعیین می‌شوند.

stress, proof—stress applied to materials sufficient to produce a specified permanent strain; a specific stress to which some types of tendons are subjected in the manufacturing process as a means of reducing the deformation of anchorage, reducing the relaxation of steel, or ensuring that the tendon is sufficiently strong.

تنش پروف - تنش اعمال شده به مواد به اندازه کافی برای ایجاد کرنش دائمی مشخص؛ تنش یعنی که به برخی از انواع تاندون ها در فرآیند تولید اعمال میشود به عنوان وسیله ای برای کاهش تغییر شکل مهاری، کاهش وادادگی فولاد یا اطمینان از استحکام کافی تاندون.